مجله آگاهی‌نو خاطرات جدیدی از حسن روحانی منتشر کرده است

قصه روحانی

تاریخ شفاهی در سیاست داخلی ایران حاشیه‌نشین است. آنچنان که سیاستمداران غربی از جزئیات جلسات و تحولات سیاسی برای تاریخ روایت‌های زیاد و مهمی به جای می‌گذارند. برای اینکه اهمیت سنت تاریخ شفاهی را بدانید، سری به کتابفروشی‌های شهر بزنید، جلدهای رنگارنگ زیادی از کتاب‌های خاطرات سیاسیون اروپایی و آمریکایی می‌بینید. اینها تازه کتاب‌هایی است که مترجمان و انتشارات‌های داخلی ما همت ترجمه و نشر آن را به خود داده‌اند. برعکس در ایران مسئولان در جناح‌های مختلف تا آخرین لحظات عمر حاضر نیستند پرده از رازهای دوران مسئولیت خود بردارند. مرحوم هاشمی شاید بزرگ‌ترین استثنا در این زمینه است. او در زمان حیات شروع به انتشار سال‌به‌سال خاطرات خود کرد. بسیاری از اهالی تاریخ سیاسی برای فهم تحولات به کتاب خاطرات هاشمی رجوع می‌کنند. بگذریم که برخی از نقل‌های تاریخی هاشمی را مملو مورد خدشه قرار گرفته، ولی اصل این کار کمک زیادی به ناظران سیاسی کرده است. اخیراً آقای محمد قوچانی، صاحب امتیاز و مدیرمسئول مجله «آگاهی‌نو» که عضو شاخص حزب کارگزاران سازندگی محسوب می‌شود، بخش‌های مهمی از خاطرات حسن روحانی را بازنویسی کرده است. قوچانی در نهاد ریاست‌جمهوری دوران روحانی مسئولیتی در حوزه ثبت و ضبط خاطرات روحانی داشت و در مقدمه کتابچه اخیر هم نوشته به دعوت آقای روحانی ۶ جلسه مفصل با رئیس‌جمهور سابق برگزار کرده و از خاطرات سال‌ها قبل روحانی تا ۱۰۰ روز اول دولت یازدهم، با او گفت‌وگو کرده است. سبک نگارش قوچانی با خاطرات مرسوم متفاوت است؛ او به جای سوال و پاسخ، روایتی که از روحانی شنیده را شبیه یک داستان بلند نوشته است. این سبک احتمالاً به خاطر این انتخاب شده است که روحانی مستقیماً درباره مسائل حساس گذشته صحبت نکند، ولی باز قدمی بزرگ نسبت به فضای سیاسی ایران محسوب می‌شود. سردبیر «آگاهی‌نو» بعضی جملات روحانی را با استفاده از گیومه مشخص کرده، ولی روح اصلی متن روایت قوچانی است. با این حساب کتابچه حدوداً ۶۰ صفحه‌ای قوچانی یک منبع مهم درباره روحانی و تحولات مهم چنددهه اخیر ایران محسوب می‌شود. باید از هرگونه گشایش در مسائل تاریخی استقبال کرد و البته جای نقد و نظر و حتی رد روایت‌های منتشرشده برای اهالی سیاست را باز گذاشت. به‌خصوص در روایتی که درباره آن صحبت می‌کنیم، با مخلوطی از کلمات و عبارات انتخاب‌شده توسط نویسنده و روایت رئیس‌جمهور سابق روبه‌رو هستیم؛ روایت‌هایی که در موارد متعددی می‌تواند باب مناقشات زیادی را باز کند. ماسعی کردیم با انتخاب برخی از مهم‌ترین روایت‌های تاریخی آقای روحانی بدون دست بردن در کلمات و جملات متن مجله، دروازه‌ای روی نقد و بررسی دوران روحانی باز کنیم. در این شماره فعلاً فقط اصل روایت‌ها را تا حدی که دو صفحه روزنامه اجازه می‌داد انتخاب کردیم. برخی از این روایات می‌تواند سوالات زیادی ایجاد کند. البته ما خبر نداریم جناب قوچانی تا چه اندازه در خصوص بخش‌های مهم تاریخی از آقای روحانی سوال کرده و از متن چاپ‌شده هم جواب این سوال را نگرفتیم. نویسنده البته ابتدا تاکید می‌کند که از ایده کلان دولت روحانی دفاع می‌کند، هرچند در اجرا نظرات متفاوتی داشته است.

۱ رهبری گفت اگر احساس مسئولیت کردید، نامزد شوید

در اولین انتخابات رقابتی ریاست‌جمهوری که معلوم نبود چه کسی رئیس‌جمهور خواهد شد، در این زمان جناح راست ریاست‌جمهوری علی‌اکبر ناطق‌نوری را قطعی می‌دانست و جناح چپ پس از آنکه روی نامزدی میرحسین موسوی سرمایه‌گذاری کرده بود و او نامزدی را نپذیرفته بود، درپی رقیبی برای ناطق‌نوری بود که نهایتاً به سیدمحمد خاتمی رسید. اما اکبر هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان رهبر جناح میانه درپی نامزد سوم بود؛ نامزدی که نه راست و نه چپ باشد، بنابراین به حسن روحانی اصرار کرد که نامزد ریاست‌جمهوری شود. حسن روحانی اما نامزدی خود را مشروط به مشورت با مقام رهبری کرد. این بار هم پاسخ مشابه مشورتی بود که قبلاً کرده بود: «شما اگر نامزد ریاست‌جمهوری شوید و رای بیاورید، مثل آقای هاشمی از شما حمایت خواهم کرد. البته این حرف من درباره آقای ناطق‌نوری و آقای رئیسی هم صدق می‌کند و اگر آنها رای بیاورند، من از ایشان هم حمایت می‌کنم.» رهبری همچنین به روحانی متذکر شدند که برای نامزدی خودشان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۶۴ نیز امام به ایشان پیام دادند که نامزد شوند و درواقع به‌نوعی به روحانی یادآوری می‌کردند که تصمیم‌گیری برای نامزدی یک وظیفه سیاسی یا تکلیف شرعی است نه تصمیم فردی... اما به روحانی تکلیف دیگر در مقام رفاقت و نه از موضع رهبری هم گفتند: «مسئولیت ریاست‌جمهوری بسیار سنگین شده است و لذا زمانی نامزد شوید که شرعاً نیاز به حضور شما باشد و لین نیاز را احساس کرده باشید.» پس از جلسه، هاشمی که درجریان مشورت او قرار داشت با روحانی تماس تلفنی گرفت و خواست پیش‌دستی کند و گفت: «خب! العدالله که آقا هم اجازه دادند...» روحانی اما گفت نه اتفاقاً من چنین احساسی نکردم. هاشمی با تعجب گفت اما من چیز دیگری شنیدم. روحانی ماجرا را روایت کرد و به هاشمی گفت که نامزد نمی‌شود. هاشمی نیز ماجرا را پیگیری نکرد.

۲ روحانی سال ۷۶ می‌توانست بیاید، ولی...

خاتمی رئیس‌جمهور شده بود و درعمل عدم نامزدی حسن روحانی و حسن حبیبی به‌عنوان نامزدهای جناح میانه به او کمک کرده بود؛ چراکه با مطالعه روزنوشت‌های سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ اکبر هاشمی‌رفسنجانی درمی‌یابیم که گروهی به‌دنبال انتخاباتی سه‌قطبی بودند که در مصاف «خاتمی_ روحانی_ ناطق‌نوری» کارگزاران سازندگی از روحانی حمایت کنند و نه از سیدمحمد خاتمی و ائتلاف راست میانه و جناح چپ گسسته شود. حسن روحانی به یاد دارد که به‌جز محذورات اخلاقی میان او و ناطق‌نوری سیدمحمد خاتمی هم او را دربرابر پرسش دوسته‌اند قرار داد:
«آقای خاتمی یک ماه قبل از اعلام نامزدی (که در بهمن‌ماه ۷۵ رخ داد) به من گفت می‌خواهد نامزد شود و از من پرسید آیا شما نامزد می‌شوید یا نه؟ اگر شما نامزد شوید من نامزد نمی‌شوم...» جواب حسن روحانی طبیعتاً منفی بود، چون قبلا تصمیم گرفته بود نامزد نشود، اما با نامزدی خاتمی فشارها بر روحانی از ناحیه جناح راست بیشتر شد. آنها به روحانی اصرار می‌کردند نامزد شود تا جناح میانه بشکند و سیدمحمد خاتمی فرار نگیرد و روحانی رییس‌جمهور شود.
اوج این فشارها در ماه‌های پایانی سال ۷۵ بود، اما روز «بیستم فروردین ۱۳۷۶» دیگر فشارها از سر روحانی برداشته شد. در آن روزها روحانی محکم و صریح گفت که هرگز دربرابر خاتمی نامزد نخواهد شد.

۳ چهره شاخص اصلاح‌طلب: لیست نداذیم تا مجبور به معرفی روحانی نشویم

درهمان سال‌ها هنگامی که همان کمیته مرکزی پس از نافرجامی مجلس ششم و رد صلاحیت گسترده سران چپ گرای آن توسط شورای نگهبان انتخابات مجلس هفتم را تحریم کرد، هنگامی که نویسنده از یکی از سران جبهه مشارکت که سابقه صعود از دیوار سفارت ایالات‌متحده آمریکا را داشت پرسید چرا باوجود تایید صلاحیت چهره‌های دیگر چپ مانند شیخ اصلاحات، مهدی کروبی انتخابات را تحریم کردید؟ با مصراحت گفت چون در این صورت مجبور می‌شدیم با اشاره سیدمحمد خاتمی افرادی مانند شیخ حسن روحانی را هم در فهرست انتخاباتی قرار دهیم و ما نمی‌خواستیم چنین کنیم و نمی‌توانستیم با سیدمحمد خاتمی هم مخالفت کنیم! همین جناح سیاسی را دیکال درجریان تشکیل دولت دوم سیدمحمد خاتمی هنگامی که ماموریت و مسئولیت حسن حبیبی در مقام معاون اول آن دولت پایان یافت و دیگر نیازی به جبران ازخودگذشتگی حسن حبیبی نبود، سعی کرد در تعیین جانشین حبیبی دخالت کند. سیدمحمد خاتمی می‌دانست که حسن حبیبی دوبار به یاری اوشتافته است؛ اول وقتی در سال ۱۳۷۶ به اصرار و فشار حاکمیت برای نامزدی در ریاست‌جمهوری برای انشقاق در جناح میانه پاسخ منفی داده و به سیدمحمد خاتمی پیشنهاد کرده بود حسن روحانی را معاون اول دولت دوم خود سازد تا زمینه ریاست‌جمهوری او در سال ۱۳۸۴ فراهم شود... سیدمحمد خاتمی به حسن روحانی هم تاحدودی بدهکار بود؛ چون اگر روحانی هم در سال ۱۳۷۶ نامزد ریاست‌جمهوری می‌شد، در فضای سه‌قطبی سیدمحمد خاتمی مقابل علی‌اکبر ناطق‌نوری پیروز نمی‌شد. اما یاران خاتمی یا اوموافق نبودند. هنگامی که این پیشنهاد در کمیته مرکزی جناح چپ اسلامی مطرح شده، یکی از بزرگان این جناح جمله‌ای درخشان گفته بود: «در اینکه حسن روحانی شایسته این مقام است تردیدی نیست، اما در این صورت پرسش مهم این است رئیس‌جمهور واقعی کیست؟»

۴ رهبری از خبر نامزدی هاشمی تعجب کردند

در پاییز ۱۳۸۳ حسن روحانی سفری به رشت کرد. محمدباقر نوبخت، نماینده میانه‌رو رشت میزبان روحانی بود. او دبیرکل حزبی میانه‌رو به‌نام اعتدال و توسعه بود که پس از شکست ناطق‌نوری در انتخابات دوم خرداد جناح راست حامیان هاشمی را سازماندهی می‌کرد: تکنوکرات‌هایی که برخلاف کارگزاران سازندگی ایران از ناطق‌نوری در آن انتخابات حمایت کرده بودند و حسن روحانی رهبر معنوی آنان محسوب می‌شد. ما نمی‌دانیم روحانی در دوم خرداد ۱۳۷۶ به چه کسی رای داده بود، اما می‌دانیم یاران هاشمی در کارگزاران به خاتمی و دیگر دوستانش در حزب اعتدال و توسعه به ناطق‌نوری رای دادند.
هاشمی خود نیز در خاطراتش گفته است به‌علت عضویت در جامعه روحانیت مبارز شخصاً به ناطق‌نوری رای داد، اما حسن روحانی هرگز به کسی نگفته است در دوم خرداد به ۱۳۷۶ به چه کسی رای داد و باوجود این در سفر رشت، روحانی به برادرش مهمی رسید. حسن روحانی به یاد می‌آورد که در آن سفر از مسائل اخبار و اطلاعات یاغی کرد هاشمی‌رفسنجانی نماینده انتخابات سال ۱۳۸۴ خواهد شد.
اینک تردیدها در دل روحانی بیشتر شده بود، در حاشیه جلسه‌ای در دیدار با رهبری وقتی زمزمه نامزدی روحانی جدی بود، روحانی به آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «من نامزد ریاست‌جمهوری نمی‌شوم، چون آقای هاشمی نامزد خواهد شد!» رهبری از این سخن روحانی شگفت‌زده شدند: «آقای هاشمی به من گفته‌اند نامزد ریاست‌جمهوری نمی‌شود.» روحانی اما بر تحلیل خود اصرار کرد؛ تحلیلی که درست از کار درآمد و در جلسه‌ای در کیش در نوروز سال ۱۳۸۴ میان هاشمی‌رفسنجانی و حسن روحانی روشن شد که نامزد غیرمنتظره انتخابات آن سال اکبر هاشمی‌رفسنجانی خواهد بود. هاشمی البته مانند تجربه علی‌اکبر ناطق‌نوری آن انتخابات را واگذار کرد و بازهم ریاست‌جمهوری حسن روحانی به تعویق افتاد.

۵ روحانی: آیت‌الله گلپایگانی در خواب به من شال سبز داد

به‌تدریج بحث انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ باز شد. روحانی پیشنهاد کرد ناطق‌نوری نامزد شود. ناطق‌نوری پیشنهاد کرد هاشمی‌رفسنجانی نامزد شود و هاشمی‌رفسنجانی پیشنهاد کرد حسن روحانی نامزد شود. روحانی اما هنوز تصمیم نگرفته بود. روحیه‌اش از نامزدهای روزگار و نامزدهای دوستان آزرده‌خاطر بود. می‌شد کشور را به جایی نرساند که احساس شود کیان ایران درخطر است، اما یک خواب روحیه او را ترمیم کرد. روحانی البته خواب را نه دلیل می‌داند و نه حجت، اما آن خواب روحیه روحانی را تقویت کرد؛
در دی‌ماه ۱۳۹۱ در خواب دید که در اتاق استادش آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی است. آیت‌الله فقیه از صندوقچه شال سبزی درآورد و به روحانی داد و گفت این مال شماست... روحانی طلبه مدرسه آیت‌الله گلپایگانی بود و برای آن مرجع بزرگ احترام بسیاری قائل بود. در نوروز ۱۳۹۲ روحانی سفرهایش را شروع کرد و در آغاز به خوزستان رفت. فضای سرد و دل‌مرده پس از سال ۱۳۸۸ هنوز وجود داشت. در همان بهار ۱۳۹۲ با هاشمی دیداری کرد و از عدم نامزدی او مطمئن شد. این بار هاشمی در پاسخ به سوال روحانی با تشری دوستانه به او گفت «چندبار بگویم نامزد نمی‌شوم.» در دیدار با رهبری نیز روحانی مطمئن از نامزد نشدن هاشمی توصیه‌ها و تذکرات رهبری را دریافت کرد. موضع رهبری همان بود: «هرکس که رای بیاورد با او کار می‌کنم.»

۶ هاشمی: من حال و حوصله سفر استانی ندارم

روزهای نبستن‌نام در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ فرارسید. روحانی برای اطمینان دوروز قبل از نبستن‌نام محمود واعظی را نزد هاشمی‌رفسنجانی فرستاده بود و مطمئن شده بود هاشمی نبستن‌نام نمی‌کند و روحانی نبستن‌نام کرد. روزهای نبستن‌نام پایان می‌یافت، اما ساعت ۲ بعدازظهر آخرین روز نبستن‌نام تلفن دفتر حسن روحانی زنگ خورد. پشت تلفن اکبر هاشمی‌رفسنجانی بود: «می‌خواستم با شما مشورت کنم. یکی از مراجع تقلید زنگ زد و تاکید و تکلیف کرد که حتماً من نامزد ریاست‌جمهوری شوم. من هم امروز استخاره کردم خوب آمد، می‌خواستم نظر شما را بدانم!» روحانی شگفت‌زده شد، اما مخالفتی نکرد... ماجرا پیچیده شد. ستادهای حسن روحانی آشفته شدند و به‌هم ریختند. بسیاری از افراد ستاد روحانی بلکه اکثریت مطلق آن‌ها با ستادهای هاشمی‌رفسنجانی مشترک بودند و اکنون بلاتکلیف بودند. صبح فردای آخرین روز نبستن‌نام حسن روحانی به خانه هاشمی‌رفسنجانی رفت و از او پرسید چه شد که تصمیمش را تغییر داد؟ هاشمی‌رفسنجانی از اصرار آیت‌الله موسوی اردبیلی به او برای نامزدی خبر داد. روحانی از هاشمی پرسید آیا با رهبری مشورتی کرده‌اید؟
هاشمی گفت ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر به دفتر رهبری زنگ زده گفتند ایشان درحال استراحت هستند. دیگر فرصت تامل نبود، نبستن‌نام کردم. روحانی از هاشمی پرسید با این حساب تکلیف من چیست؟ آیا انصراف دهم؟ هاشمی پاسخ داد تا ۲۴ ساعت مانده به رای‌گیری انصراف ندهید و به مبارزات انتخاباتی ادامه دهید. به دوعلت؛ اول اینکه شما به سفر شهرستان می‌روید و با مردم حرف می‌زنید، اما من حال و حوصله سفر استانی ندارم. دیگر اینکه ممکن است حادثه‌ای پیش بیاید و حضور شما لازم باشد. روحانی البته هرگز قبول ندارد که باتوجه به حوادث بعدی هاشمی آن حادثه را پیش‌بینی کرده بود. او معتقد است آقای هاشمی در نامزدی‌اش جدی بود و اصلا طراحی برای جانشینی را نکرده بود. نشان به آن نشانی که در آن جلسه صبحگاهی درباره دولت آینده و معاون اول آن بحث کردند.

۷ خاتمی اسفند ۹۱ نمی‌خواست در روحانی حمایت کند

روحانی به یاد می‌آورد که در اسفندماه ۱۳۹۱ با سیدمحمد خاتمی برای نامزدی مشورت کرده بود گفته بود شاید نامزد نشود. خاتمی در پاسخ گفته بود کار خوبی می‌کنید! اما من از شما خیلی عذر می‌خواهم، من به کس دیگری قول حمایت داده‌ام. روحانی از خاتمی پرسید به آقای عارف قول داده‌اید؟ خاتمی گفت نه. روحانی دیگر سوالش را تکرار نکرد و ادامه نداد اما حدس می‌زد منظور خاتمی حمایت از نامزدی اسحاق جهانگیری بود که آن روزها نامش میان اصلاح‌طلبان بر سر زبان‌ها بود و پس از چند سال فاصله اصلاحات و حاکمیت به همراه دو عضو از مجمع روحانیون مبارز مجید انصاری و سیدعبدالواحد موسوی‌لاری به دیدار مقام رهبری رفته و برای بازگشت به سیاست مشورت کرده بودند. جهانگیری حتی در دیداری مستقل با مقام رهبری گفت‌وگو کرده و برای ورود به انتخابات اعلام آمادگی و نامزدی کرده بود. اما نامزدی هاشمی‌رفسنجانی سبب شد جهانگیری که در آستانه حضور در وزارت کشور و ثبت نام بود از راه برگردد و از همان میدان فاطمی به خانه‌اش برگردد. جهانگیری رئیس ستاد هاشمی‌رفسنجانی شد، ستادی که دولت مستعجل بود و البته بعدا به سبب همین جایگاه به معاونت اول ریاست‌جمهوری رسید.

۸ داستان شروط روحانی برای اصلاح‌طلب‌ها

به انتخابات سال ۱۳۹۲ بازگردیم. روحانی بدون آنکه باجی به جناح چپ بدهد از موضع استغنا به مبارزات انتخاباتی ادامه می‌داد، روحانی حتی پیشنهاد اصلاح‌طلبان را که از میان او و عارف یکی با نظرسنجی کنار برود، را رد کرد. گفت هر کسی می‌خواهد به نفع من کنار رود اما من به نفع کسی کنار نمی‌روم! سطح رشد عارف در نظرسنجی‌ها البته هرگز از ۶ درصد بالاتر نرفت درحالی که روحانی پس از ۶ درصد مورد ادعای نظرسنجی‌ها با اولین گفت‌وگوی تلویزیونی به ۱۰ درصد رسید و هر روز بالاتر می‌رفت و تا پایان انتخابات به بالای ۵۰ درصد رسید. این چیزی بود که حتی اصلاح‌طلبان هم پیش‌بینی نمی‌کردند. آنان با نامزد سرسختی مواجه بودند که در آخرین جلسه مشترک با نمایندگان اصلاح‌طلبان گفته بود سه نکته در هرگونه ائتلاف برای او قطعی است:
اول؛ به نفع کسی کنار نمی‌رود، دوم؛ از عارف نخواهد خواست به سود روحانی کنار رود و سوم؛ در صورت پیروزی قول هیچ مقامی را به اصلاح‌طلبان نمی‌دهد.
روحانی درباره دولت آینده هم گفته بود فقط افرادی را برای همکاری انتخاب می‌کند که خودش تشخیص بدهد. روحانی حتی پیشنهاد حسن قریدون، برادرش را قبول نکرد که قبل از انتخابات نیمچ دقیقه به خانه محمدرضا عارف رفت. در این میان البته حساب سیدمحمد خاتمی از دیگر اصلاح‌طلبان جدا بود. خاتمی به روحانی علاقه داشت و هیچ شرط و شروطی برای روحانی نگذاشت و سرانجام در انصراف عارف نقش کلیدی داشت و با نامه‌ای به او اعلام کرد در صورت عدم انصراف رسما اعلام می‌کند عارف نامزد جبهه اصلاحات نیست.

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

۹ خاتمی بعد از انتخابات: من شما را رئیس‌جمهور نکردم

اما صادقانه‌ترین سخن با حسن روحانی را سیدمحمد خاتمی گفت. پس از پیروزی حسن روحانی و پس از آنکه او در همان شب اعلام نتایج در پیامی تلویزیونی از آقایان هاشمی‌رفسنجانی، خاتمی و ناطق‌نوری تشکر کرد خاتمی به دیدارش رفت و بزرگوارانه و فروتنانه گفت: «هیچ تشکری ندارد. ما وقتی پشت سر شما آمدیم و از شما حمایت کردیم، یقین کردیم که پیروز می‌شوید!» خاتمی ادامه داد: «هرکس که بگوید «من؛ شما را رئیس‌جمهور کردم» درست نمی‌گوید.»

۱۰ ماجرای پیشنهاد روحانی به قالیباف

روحانی به محمدباقر قالیباف هم پیشنهاد کرد معاون رئیس‌جمهور و رییس سازمان حفاظت از محیط‌زیست شود. قالیباف البته مایل بود و آماده که وزارت کشور را در دولت روحانی عهده‌دار شود و حتی یکی از متنفذترین و نزدیک‌ترین افراد به حاکمیت نیز به روحانی پیام مشابهی داده بود که گرچه ما به شما رای نداده‌ایم اما تردیدی نکنید که محمدباقر قالیباف بهترین وزیر کشور برای دولت شماست، روحانی به یاد می‌آورد که در تابستان سال ۱۳۹۲ محمدباقر قالیباف به او گفت ضمن تشکر از پیشنهادش درباره آن فکر می‌کند اما قبل از پاسخ بدانند که دیگر هرگز برای ریاست‌جمهوری نامزد نخواهد شد. چهار سال بعد (۱۳۹۶) نظر قالیباف البته تغییر کرد و برای سومین بار (بعد از ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲) مقابل روحانی نامزد شد هر چند بعد به سود سیدابراهیم رئیسی انصراف داد هم‌چنان که در سال ۱۴۰۰ هم قصد نامزدی داشت و با حضور رئیسی منصرف شد. آیا سخن آن روز قالیباف به روحانی نوعی پیام بود که در صورت تصدی وزارت کشور از نامزدی ریاست‌جمهوری دست کم برای سال ۱۳۹۶ مقابل روحانی منصرف می‌شود؟ به هر حال قالیباف در آن دیدار به روحانی سه نکته را گفت:
اول؛ من دیگر به هیچ وجه نامزد نمی‌شوم.
دوم؛ حتماً می‌خواهم به دولت شما کمک کنم.
سوم؛ اگر شهردار تهران هم باشم به شما کمک بیشتری می‌کنم.
سه نکته‌ای که به آنها عمل نکرد.

۱۱ جهانگیری خطاب به هاشمی و خاتمی: شهامت روحانی را ندارید!

جهانگیری حتی پس از ۸ سال با حسرت و ستایش از کابینه اول روحانی یاد می‌کند.
او معتقد است در سیاست خارجی، رئیس‌جمهور بیشترین وقت را می‌گذاشت. در سه ماه اول، رئیس‌جمهور دو سفر خارجی رفت. اول سفر به بیشکک (پایتخت قرقیزستان) برای شرکت در اجلاس شانگهای (اتحاد شرق، مرکب از متحدان چین و روسیه) که در آنجا اولین دیدار حسن روحانی با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین انجام شد. روحانی از این مذاکره بسیار راضی بود و ظاهراً موافقت پوتین برای تحویل سامانه ضدهوایی اس-۳۰۰ را برای ایجاد روابط دوستانه گرفت. جالب اینجاست که روسیه که متحد ایران محسوب می‌شد تا آغاز به کار دولت روحانی با وجود قرارداد ایران، تحویل موشک‌های اس-۳۰۰ را به تعویق می‌انداخت. همان موشک‌هایی که سامانه دفاع ایران را قدرتمند می‌کرد.
سفر به نیویورک، مقر سازمان ملل متحد در اول مهرماه ۱۳۹۲ که در آن روحانی در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد درخشید. پس از ۴۰ سال رئیس دولت ایران با رئیس‌جمهور آمریکا گفت‌وگوی تلفنی کرد و تابو را شکست.
درخشان روحانی به حدی بود که اسحاق جهانگیری چند ماه بعد از آغاز ریاست‌جمهوری روحانی به دوئیس سابقش اکبر هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی گفت: «چه خوب شد که شما رئیس‌جمهور نشدید! هیچ‌کدام از شما شجاعت و شهامت روحانی را ندارید!»
جهانگیری در بعد فنی و اقتصادی هم در جلسه‌ای در همان اوایل دولت امید، قدرت ذهنی روحانی در حفظ اعداد و ارقام و آمار را ستود. جهانگیری در این دوران البته سعی می‌کرد پاره‌ای از روابط میان روحانی و دیگر مقامات کشوری و لشکری را بهبود ببخشد. جهانگیری تلاش می‌کرد رابطه دولت و سپاه را تقویت کند و این به موقعیت جهانگیری در کلیت نظام هم کمک می‌کرد و هم او را در دولت به چهره‌ای مهم بدل می‌ساخت که فراتر از دولت، در حاکمیت دارای نفوذ است. چیزی که معاونان اول در دولت‌های قبل و شاید به جز حسن حبیبی از آن بهره‌مند نبودند. درواقع جهانگیری مقام و موقعیت معاونت اول رئیس‌جمهور را از سطح دبیر هیات‌دولت ارتقا داده بود.

۱۲ ژاپنی‌ها به روحانی: به آژانس اجازه بازرسی بده، همه‌چیز درست می‌شود!

روحانی به یاد می‌آورد که در سال ۱۳۸۳ در دیدار با نخست‌وزیر و وزیر خارجه ژاپن آنها حتی راهبرد هسته‌ای خود را براساس استراتژی رشد محور طراحی کرده بودند و برای «دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران چنین صورت‌بندی می‌کردند که چرا شما در برابر آژانس جهانی انرژی اتمی مقاومت می‌کنید؟ اجازه دهید آنها کار خود را بکنند و شما هم کار خود را انجام دهید. ژاپنی‌ها در توضیح به روحانی گفتند: «وقتی آژانس جهانی انرژی اتمی از ما درخواست بازرسی منظم کرد، ما با سر زدن ماهانه و فصلی مخالفت کردیم و گفتیم شما اصلا باید بیایید در ژاپن ساکن شوید و هر لحظه بازرسی کنید! ما خودمان به شما در کنار تاسیسات اتمی ژاپن ساختمان می‌دهیم.» اما ژاپنی‌ها به روحانی نکته مهم‌تری هم گفتند: «با این بازرسی‌ها، جلوی رشد دانش و فناوری و صنعت و تولید در ژاپن گرفته نشد و تحریم‌ها شکل نگرفت اما ما هر وقت که بخواهیم در عرض دو هفته دانش هسته‌ای خود را به فناوری تبدیل می‌کنیم چون نه‌فقط توان غنی‌سازی اورانیوم را داریم بلکه توان غنی‌سازی پولونیوم را هم پیدا کرده‌ایم!

۱۳ احمدی‌نژاد گفت به محمد البرادعی بگویید ما همه هزینه‌های شما را می‌دهیم و دیگر از آمریکا پول نگیرید

روحانی به یاد می‌آورد که در آغاز ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد در دیدار جامعه روحانیت مبارز با رهبری آیت‌الله مهدوی کنی از آینده پرونده هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کرد و به رهبری گفت ایشان (محمود احمدی‌نژاد) «تحریک ساکن» می‌کند! رهبری اما در جواب گفتند نگران نباشید. پایان کار حسن روحانی محصول جلسه‌ای بود که او با محمود احمدی‌نژاد داشت. در این جلسه احمدی‌نژاد به روحانی گفت هزینه آژانس جهانی انرژی اتمی چقدر است. روحانی با تعجب گفت مقصودتان چیست؟ احمدی‌نژاد گفت به محمد البرادعی بگویید ما همه هزینه‌های شما را می‌دهیم و دیگر از آمریکا پول نگیرید. روحانی پرسید؛ در مقابل او چه باید بکند؟ احمدی‌نژاد گفت پرونده ایران را عادی کند. روحانی لبخندی زد و گفت این کار از من برنمی‌آید. شما اصلا دنیا را نمی‌شناسید... و بهتر است هر چه زودتر فرد جدیدی را برای دبیری شورای امنیت ملی در نظر بگیرید. نتیجه این جلسه پایان کار روحانی بود.

۱۴ روحانی می‌گوید از مذاکرات عمان اطلاعی نداشته است

مهم‌ترین نکته مذاکرات عمان این بود که این گفت‌وگوها بدون رضایت محمود احمدی‌نژاد و با مخالفت سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و از همه مهم‌تر با اطلاع و اشراف آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی انجام می‌شد و علی اکبر صالحی مجری آن بود. صالحی در نخستین گزارش به رئیس جدید جمهوری اسلامی جزئیاتی از مذاکرات عمان را به روحانی ارائه کرد. صالحی می‌گوید با وجود آنکه قبل از آن عضو شورای عالی امنیت ملی هم بود هیچ اطلاعی از این مذاکرات نداشت اما از اینکه با نظر رهبری کار را این سطح پیش رفته است خوشحال شد. صالحی به روحانی نامه‌ای از چان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در دولت اوباما نشان داد که در آن اشاره‌ای به مساله حق غنی‌سازی هسته‌ای ایران دارد، نامه‌ای که البته رسمی نبود. محمدجواد ظریف به یاد می‌آورد که در سال ۱۳۸۷ روزی به دفتر مقام معظم رهبری رفتیم و ایشان به من گفتند که در دولت محمود احمدی‌نژاد کنار گذاشته شده بود. یکی از مقامات عالی دفتر رهبری متن پاسخ مقام رهبری به نامه رئیس‌جمهور آمریکا را که اوباما خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای را در اختیار ظریف قرار داد و از او خواست آن را نه‌تنها به زبان انگلیسی ترجمه کند، بلکه اگر دیدگاهی هم دارد، بیان کند. برای ظریف وسایل پذیرایی را هم فراهم آوردند و گفتند تا پایان دولت هم می‌مانید، اما بعد از نامه‌اش پیشنهاد کرد به دو فردی از روسای «ک» (که ظاهراً ویلیام برنز بود) و فردی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای تعیین شود تا با اختیارات تام گفت‌وگو میان دو کشور را پیش ببرند. سال‌ها بعد صالحی فاش کرد احمدی‌نژاد به او گفته است من نه‌تنها با مذاکرات عمان مخالفم، بلکه به تو هم توصیه می‌کنم وارد این بازی نشو. این بازی خطرناک است و تو هم آسیب خواهی دید. سلطان قابوس در سال ۱۳۹۱ نامه‌ای به محمود احمدی‌نژاد می‌نویسد و در آن پیشنهاد باراک اوباما برای مذاکره را اعلام می‌کند اما احمدی‌نژاد به این نامه اهمیتی نمی‌دهد.
علی اکبر صالحی اما پیشنهاد را به مقام رهبری منتقل می‌کند، رهبری با شرایطی پیگیری نامه را تایید می‌کند؛ اول آنکه گفت‌وگوها فقط درباره برنامه هسته‌ای ایران با هدف رسیدن به توافق حق غنی‌سازی باشد. دوم آنکه مذاکره در سطح پایین‌تر از وزیران خارجه یا مقامات بالا نباشد، درنهایت از سوی اوباما نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای نوشته شود و ملاقات مفصلی انجام دادند. آمریکایی‌ها در این مذاکرات اعلام می‌کنند که آمادگی دارند تحت‌شرایطی راجع به غنی‌سازی اورانیوم در ایران موافقت کنند، پس از چندبار رفت‌وبرگشت سلطان قابوس نامه‌ای می‌رسد که در آن گفته شده است که علی اکبر صالحی می‌گوید خط‌کش کری است و با امضای «ک.ا» به‌صورتی تلویحی با حق غنی‌سازی ایران موافقت می‌کند. صالحی همین سند را به روحانی پس از انتخابات نشان داد و گفت ما از آمریکایی‌ها حق غنی‌سازی را گرفته‌ایم اما ظریف می‌گوید جلو چاه کری این توافق را رد می‌کند و ظریف به شوخی به او می‌گوید پس «ک.ا» کیست؟ نکند من هستم؛ جواد خواستاری (محمدجواد ظریف خواستاری است!)
آنچه مهم است شروع این مذاکرات در ابتدای سال ۹۱ است. برخی گفته‌اند پیشنهاد اولیه از طریق فردی به نام «سوری» که رئیس کنسیترانی ایران بوده ارائه شده است، حتی البته رسمی نبود. محمدجواد ظریف به یاد می‌آورد که در سال ۱۳۸۷ روزی به دفتر مقام معظم رهبری رفتیم و ایشان به من گفتند که در دولت محمود احمدی‌نژاد کنار گذاشته شده بود. یکی از مقامات عالی دفتر رهبری متن پاسخ مقام رهبری به نامه رئیس‌جمهور آمریکا را که اوباما خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای را در اختیار ظریف قرار داد و از او خواست آن را نه‌تنها به زبان انگلیسی ترجمه کند، بلکه اگر دیدگاهی هم دارد، بیان کند. برای ظریف وسایل پذیرایی را هم فراهم آوردند و گفتند تا پایان دولت هم می‌مانید، اما بعد از نامه‌اش پیشنهاد کرد به دو فردی از روسای «ک» (که ظاهراً ویلیام برنز بود) و فردی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای تعیین شود تا با اختیارات تام گفت‌وگو میان دو کشور را پیش ببرند. سال‌ها بعد صالحی فاش کرد احمدی‌نژاد به او گفته است من نه‌تنها با مذاکرات عمان مخالفم، بلکه به تو هم توصیه می‌کنم وارد این بازی نشو. این بازی خطرناک است و تو هم آسیب خواهی دید. سلطان قابوس در سال ۱۳۹۱ نامه‌ای به محمود احمدی‌نژاد می‌نویسد و در آن پیشنهاد باراک اوباما برای مذاکره را اعلام می‌کند اما احمدی‌نژاد به این نامه اهمیتی نمی‌دهد.
علی اکبر صالحی اما پیشنهاد را به مقام رهبری منتقل می‌کند، رهبری با شرایطی پیگیری نامه را تایید می‌کند؛ اول آنکه گفت‌وگوها فقط درباره برنامه هسته‌ای ایران با